خرابات

حال خوب، سیری چند؟!

جواد طوسی

● با وضعیت بغرنج سینمای ایران در شرایط کنونی که اقبال عمومی عمدتا شامل حال فیلم‌های کمدی می‌شود، مجبوری طوری صحبت کنی که سوءتفاهم ایجاد نشود. شکی نیست که موجودیت حرفه‌ای سینما ارتباط تنگاتنگ با مخاطب و بازگشت سرمایه دارد، اما نکته مهم اینکه در کشوری مثل ایران که هنوز سینمایش با استانداردها و قواعد حرفه‌ای فاصله زیادی دارد، چگونه می‌توان برای وجه صنعتی سینما برنامه‌ریزی و بسترسازی کرد و اساسا «مخاطب» و «سرمایه» در چنین وضعیت مبهم و نامطمئن و پرآزمون‌وخطا، از چه ظرفیت‌ها و قابلیت‌هایی برخوردارند؟ با محدودشدن فروش اکران سینماهای کشور در شش ماه اول سال به چند فیلم کمدی همچون «گشت ۲»، «خوب، بد، جلف»، «نهنگ عنبر۲» و «اکسیدان» و فروش ضعیف اکثر قریب‌به‌اتفاق فیلم‌های غیرکمدی به‌نمایش‌درآمده (به‌استثنای «رگ خواب» حمید نعمت‌الله)، این سؤال به ذهن خطور می‌کند که آیا سلیقه تماشاگر فعلی و روان‌شناسی عمومی جامعه معاصر، فیلم کمدی را می‌طلبد؟

تجربه‌های تلخ سالیان دور و نزدیک نشان می‌دهد که در صورت مثبت‌بودن پاسخ نباید برخوردی انفعالی و روبنایی با این قضیه شود. درعین‌حال که «کمدی» یکی از ژانرهای ماندگار و پرطرفدار سینماست که در هر دوره تاریخی، اجتماعی و فرهنگی جواب می‌دهد، ولی توجه داشته باشیم که همه سینما در این ژانر خلاصه نمی‌شود و حیات و رشد طبیعی آن نیاز به تنوع موضوعی و بهادادن به سلایق طیف‌های مختلف جامعه دارد. وانگهی، اصول و قواعد زیربنایی ژانرهای سینمایی ما را ملزم می‌کند تا نگاه سطحی و دم‌دستی به کلیت یک ژانر نداشته باشیم. استقبال تماشاچی عام و طبقه متوسط از مضامین کمدی باعث نمی‌شود که ما هر بُنجلی را به خوردش بدهیم و هرگاه با نگاه و موضع نقادانه‌ای مواجه شدیم، از مردم مایه بگذاریم و فروش بالای فیلمامان را عامل حقانیت خود بدانیم. برای پیشرفت سینمای یک کشور باید دریچه‌های نو گشود و از کلیشه‌های نخ‌نماشده و ترویج نگاه سهل‌پسندانه پرهیز کرد. بااین‌اوصاف، قرار نیست در سال‌های ۹۵ و ۹۶ بیاییم نوارهای متحرکی بسازیم که دست‌کمی از «مامان‌جونم عاشق شده» و «شمس‌الله ظفر» و «یکی خوش‌صدا، یکی خوش‌دست» و «شوهر کرایه‌ای» و... دوران ماضی ندارند.اخیرا آقای حامد محمدی، کارگردان «اُکسیدان»، در اکران مردمی فیلمشان در اهواز گفته‌اند بعضی‌ها مخالف خنده و حالِ خوب مردم هستند (نقل به مضمون)، اگر ایشان فیلمشان را الگوی «حالِ خوب» می‌دانند، مجبورم پدر گرامی‌شان، جناب مَنوچهر محمدی، را که ارادت زیادی بهشان دارم، مخاطب قرار دهم؛ واقعا چه شده که تهیه‌کننده فیلم‌های آبرومند و قابل‌اعتنایی چون «از کرخه تا راین»، «بازمانده»، «ارتفاع پست»، «زیر نور ماه» و «طلا و مس»، حاضر به تهیه و سرمایه‌گذاری فیلمی در سطح و اندازه «اُکسیدان» شده است؟ این کنارآمدنِ ناگزیر را باید به اوضاع بد اقتصادی سینما و لزومِ گذران زندگی ربط دهیم؟ کسی که قبلا «مارمولک» را تهیه کرده، ساخت و تولید فیلمی با کیفیت نازل «اُکسیدان»، چه فضیلتی برایش دارد؟ اگر اکران این فیلم مثل خیلی از کمدی‌های سطحی و بی‌ادعای این سال‌ها در سکوت برگزار می‌شد، حرفی نبود، ولی ادعا و اعتراض و حرف از بین‌الادیان‌زدن و جدی‌گرفتن بیش از حد کاری که از نظر مضمون و ساختار بیانی و زبان تعبیری واقعا حرفی برای گفتن ندارد، آدمی مثل حقیر سراپا تقصیر را هم از کوره به‌در می‌برد.

جارچی

کودکانه‌های امیرشهاب رضویان

● **گروه هنر:** کافه‌گالری «هیلاج» هم‌زمان با نمایشگاه نقاشی «امیرشهاب رضویان»، جمعه، دهم شهریور، در محل مؤسسه هیلاج افتتاح می‌شود. امیرشهاب رضویان، تهیه‌کننده و کارگردان، سال گذشته، در سفری زمینی و طولانی به آمریکا و کانادا، به برگزاری نمایشگاه‌هایی از نقاشی‌هایش پرداخت و در شهرهای مختلف آمریکا و کانادا، مجموعه‌ای از ۱۲ نقاشی را که در قطع بزرگ و به صورت سیاه‌وسفید اجرا شده، به نمایش گذاشت. نمایشگاه نقاشی‌های او در مقابل کاخ سفید بازتاب رسانه‌ای خوبی داشت. رضویان دراین‌باره عنوان کرد: «موضوع نقاشی‌هایم خاطره، رؤیا و جنگ است و ۱۲ تابلو را که محصول کارهای سال ۱۳۷۵ تا ۱۳۹۶ است. نقاشی‌هایم مدل خاص خودم است، وسیله کارم یک مداد، یک پاک‌کن، یک روان‌نویس و برگی کاغذ سفید است. ساده نقاشی می‌کنم و در نقاشی‌هایم هم قصه می‌گویم». رضویان در کنار کارگردانی، می‌نویسد، عکاسی می‌کند و گاه نقاشی می‌کند. این مراسم از ساعت ۱۶ تا ۲۰ در مؤسسه هیلاج، به نشانی هفت‌تیر، خیابان کریمخان، خیابان ایرانشهر، کوچه مهاجر، برگزار می‌شود.

گفت‌وگو با جمشید مشایخی

یاد گرفتم رک باشم

فرانک آرتا: یازدهمین جشن «انجمن منتقدان و نویسندگان سینمای ایران» با تمام حواشی‌اش باعث شد برخی از زخم‌های کهنه سر باز کنند، اما دست‌کم در شفافیت روابط در سینما نقشی مهم داشت. سینما هم مثل زندگی فقط مکان دوستی، صلح و عشق نیست. برای تداوم در سینما باید مثل زندگی مبارزه کرد و هیچ انگیزه‌ای به اندازه بقا برای ماندن و نام نیک به‌دست‌آوردن نمی‌تواند انسان را به حرکت وادارد. روابط هنرمندان هم مثل آدم‌های عادی است. برخی‌ها همدیگر را دوست دارند و بعضی‌ها هم با هم خوب نیستند، اما از آنجا که اغلب، پوسته انواع و اقسام مراسم‌ها در ایران با تعارفات و رودربایستی‌های روزمره می‌گذرد، ظاهرا عادت کرده‌ایم شاهد ویترینی باشیم از انواع دوستی‌ها، خوبی‌ها و خوشی‌ها! درنهایت هم تیر نقدها و سوزش نیش‌ها نصیب افراد خارج از قاب می‌شود، اما در این جشن این‌بار همه تیرها به سمت خود اهالی سینما نشانه گرفته شد که کاملا هم طبیعی است. یکی از حواشی این مراسم، سخنان جمشید مشایخی بود. او در این جشن عنوان کرد: «یاد گرفتم که مانند زنده‌یاد «علی معلم» رک باشم و حرف‌هایم را بزنم. اگر من می‌دانستم که فقط یک هنرپیشه برای منتقدان مطرح است، سال‌ها پیش این کار را رها می‌کردم. این مسئله را جدی می‌گویم. گویا سایرین در تئاتر و سینما زحمت نکشیده‌اند که فقط یک نفر را نشان می‌دهند».

هرچند که او به‌صراحت نام بازیگری را بیان نکرد، اما به دلیل اشاره مجری مراسم به عزت‌الله انتظامی قبل از سخنان مشایخی، مشخص شد که منظور مشایخی چه کسی است. بلافاصله بعد از آن، بازیگر باسابقه سینما مراسم را ترک کرد، اما اظهارات بعد از او و حتی در روزهای بعد از مراسم مباحثی را مطرح کرد. تا اینکه جمشید مشایخی بعد از آن در گفت‌وگویی تصویری بر مواضع خود پافشاری کرد و به‌صراحت بیان کرد که نظراتم همانی است که بیان کردم. به‌هرحال اظهارنظر جمشید مشایخی ورای هرگونه داوری، یک عقیده است و ابراز و بیان عقیده حق هر کسی است. بااین‌حال اگر هم با نظرات او موافق نباشیم، او همچنان بازیگر خوبی است و نقش‌هایی به‌یادماندنی در سینمای ایران بازی کرده است. با این نگاه سراغ او رفتیم و خواستار توضیح بیشتری درباره آن مراسم شدیم، اما مشایخی به‌آرامی از کنار این سؤال گذشت و در پاسخ سؤالمان فقط گفت: «من علاقه عجیب زیادی به فردوسی دارم. فردوسی در حق این سرزمین و فرهنگش کار بسیار بزرگی کرد. به نظرم داستان‌های شاهنامه هرکدام مطالب زیادی برای چگونگی زندگی‌کردن به ما انسان‌ها می‌آموزد و نکته جالب این است که داستان‌های شاهنامه همچنان بعد از گذر هزار سال تازه هستند و می‌توان در زندگی امروزی از آن استفاده کرد. حالا هم باید زندگی کرد و هر کسی باید کار خودش را انجام دهد. چون زندگی چیزی جز زندگی‌کردن نیست».این بازیگر سینما در ادامه افزود: «مهم‌ترین نکته در زندگی این است که هر حرفی زده می‌شود، درکی درست و نکات منطقی از آن دریافت کرد و به جان خرید وگرنه هیچ چیزی در زندگی ماندگار نیست. من هم در سینما دوبار نقش شاه و دوبار هم نقش کارگر شهرداری را بازی کردم که البته برخی‌ها معترض شدند که چرا. من هم گفتم بازیگر می‌تواند هر نقشی را بازی کند؛ منتها به بهترین شکل باید کارش را درست انجام دهد. هر کسی وظیفه‌ای دارد و هنرمند هم باید به وظیفه‌اش عمل کند و البته بدون مردم کار به جایی نمی‌رسد و من هم به عشق مردم همچنان سرپا هستم».جمشید مشایخی در ادامه گفت‌وگو با «شرق» افزود: «این روزها من و یوسف مرادیان و حسین نظری دورهم جمع شده‌ایم و ایده‌ای را پرورش داده‌ایم. طرح آن را یوسف مرادیان نوشته که اتفاقا قلم خوبی دارد. حالا هم قرار است آن طرح را به فیلم‌نامه‌نویسی حرفه‌ای بدهیم تا بعد از نگارش کامل ان‌شاءالله بتوان فیلمی از آن ساخت».این بازیگر در ادامه مطرح کرد: «مدت سه سال است که سفیر سلامت مؤسسه موعود هستم که سال گذشته نشان سفیر سلامت را به آقای طالقانی، مربی کشتی، دادم. امسال هم قرار است در ۹ اردیبهشت این نشان را به آقای جمشید هاشم‌پور (آریا) تقدیم کنم».او همچنین افزود :«این روزها هم از شبکه پنج سیما سریال «در جست‌وجوی آرامش»، به کارگردانی سعید سهیلی پخش می‌شود و من در آن بازی کرده‌ام. ایفاگر نقش پدری هستم که متأسفانه اتفاق ناگواری برای دخترش می‌افتد و...، به نظرم سریال خوبی شده. به‌خصوص آقای سهیلی که انسانی کاربلد و نیکی هستند و از همکاری با ایشان در این سریال خوشحال هستم».

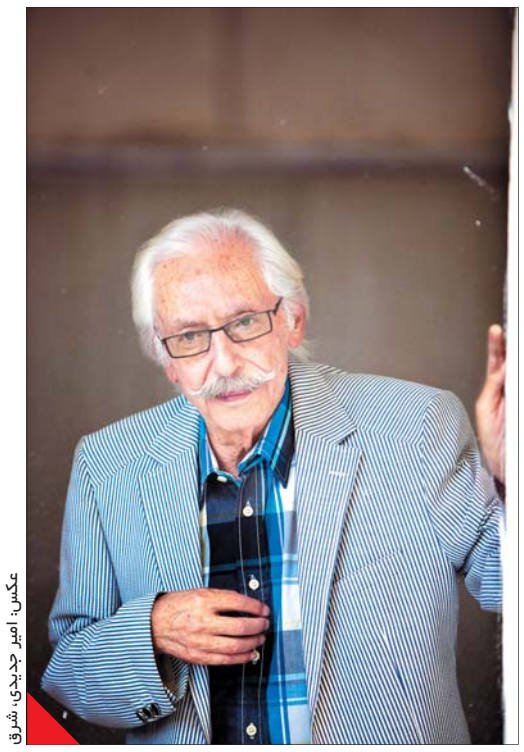

عکس: امیر جدیدی، شرق

کنسرت «کاوه آفاق» در محوطه باز برج میلاد

گروه هنر: خواننده «شال»، جدیدترین اجرای زنده خود را در محوطه باز برج میلاد روی صحنه می‌برد. کاوه آفاق که در آخرین فعالیت هنری خود آهنگ‌سازی تئاتر «نوای اسرارآمیز» را به کارگردانی «ساقی عطایی» برعهده داشت، جدیدترین کنسرت خود را در تاریخ ۲۵ شهریور در دو سانس در محوطه باز برج میلاد روی صحنه خواهد برد.

آفاق که در تدارک انتشار آلبوم دوم خود «شال» است، درباره این کنسرت و اجرای زنده‌اش در اواخر تابستان امسال گفت: «مدت‌زمان زیادی بود که به فکر اجرائی در فضای باز بودیم و به لطف مسئولان برج میلاد این اتفاق رخ داد و جدیدترین کنسرتم را در فضای باز روی صحنه خواهم برد و برنامه‌ریزی‌های زیادی نیز برای این کنسرت تدارک دیده‌ام».خواننده آلبوم «با قرص‌ها می‌رقصد» در ادامه افزود: «راستش از لحاظ روحی به‌خاطر اتفاقی که برای یکی از خواننده‌های رپ محترم کشورمان افتاده و اتفاقات حقوقی‌ای که پیش آمده شرایط خوبی ندارم و امیدوارم هرچه‌زودتر این ماجرا به خیر و خوشی تمام شود. این موضوع کل جامعه هنری کشور را تحت‌تاثیر خود قرار داده است و امیدوارم با اندیشه و تلاش مسئولان محترم، این ماجرا به خیر و خوشی تمام شود».

آفاق افزود: «با تمام وجود برای این خواننده و هنرمند غمگینم و این اتفاقات به‌شدت روی روحیه من تأثیرگذار است و دوست دارم به‌نوعی در به‌اتمام‌رسیدن این پرونده نقش داشته باشم. قطعا جامعه موسیقی کشور برای نجات آن دوست هنرمند هر کاری از دستش بربیاید انجام خواهد داد».کاوه آفاق در تلاش است دومین آلبوم رسمی خود را در ماه‌های آینده روانه بازار موسیقی کشور کند و اخبار و اطلاعات آن به‌زودی در اختیار رسانه‌ها قرار خواهد گرفت. محمدحسین توتونچیان، تهیه‌کننده کنسرت کاوه آفاق در تهران است و بلیت‌فروشی این کنسرت در سایت «ایران‌کنسرت» آغاز شده است.

گفت‌وگوی پرویز جاهد و مهرشاد کارخانی - بخش پایانی

پرسه در خیابان

ادامه از صفحه ۱۲

هنرپیشه‌های بزرگی از کار بی‌کار شدند. خیلی از هنرمندان مطرح ما در غربت حبس شدند درحالی‌که آنها از پایه‌گذاران هنر بودند و تا به امروز کسی جایگزین آنها نشده. امروز کتاب یا ترانه‌ای سراغ داری که همه حرف آن را بزنند؟ حالا خواندن و گوش‌دادنش بماند... امروز سینمای ما هنرپیشه درجه‌یک جوان اول ندارد. می‌خواهم بگویم اگر آن جریان، حرکت منطقی خودش را در سینمای خیابانی ادامه می‌داد... .

جاهد: منظورت کدام جریان است؟ موج نوی سینمای ایران؟

کارخانی: بله، چون تازه سینمای خیابانی داشت پا می‌گرفت و این جریان بعد از ۵۷ قطع شد. می‌توانست شکل و شمایل منطقی خودش را پیدا کند.

جاهد: مجبورم دوباره برگردم به موج نو. الان تو گفتی نئورئالیسم محصول جنگ یعنی جامعه بعد از جنگ است. یعنی فشارهای اقتصادی، رکود اقتصادی، بحران مالی، بحران اقتصادی، سیاسی و اجتماعی. خب، همه اینها درست. اما در زمانی که فیلم‌های موج نویی در ایران ساخته می‌شد، جامعه ایران درگیر مدرنیزاسیون و توسعه اجتماعی است که خواست حکومت شاه است. یعنی دقیقا دوران اوج شکوفایی اقتصاد تک‌محصولی متکی بر نفت است و رشد طبقه متوسط و رفاه نسبی اجتماعی.

کارخانی: به نکته خوبی اشاره کردید.

جاهد: یعنی حکومت شاه به پول هنگفتی از طریق افزایش قیمت نفت رسیده تا حدی که به دولت‌های خارجی مثل دولت بریتانیا وام هم می‌دهد. یعنی با کشور ثروتمندی روبه‌رو هستیم که در جهت توسعه و مدرنیسم حرکت می‌کند؛ هرچند شتاب‌زده و مغشوش.

ولی در فیلم‌های موج نویی، نشانه‌هایی از این وضعیت دیده نمی‌شود یا تصویری که از ایران در آنها می‌بینیم متضاد این وضعیت است. البته گلستان در «اسرار گنج دره جنی»، هوشمندانه و با زبان طنز و در قالب یک کمدی «فارس»، این مدرنیزاسیون و توسعه قلابی را به ریشخند می‌گیرد. یعنی تصویر ایران در فیلم‌های موج نویی که تحت‌تاثیر فیلم‌های نئورئالیستی ایتالیایی ساخته می‌شوند، با تصاویر رسمی که حکومت شاه از ایران می‌خواهد به خارجی‌ها نشان بدهد مطابقت ندارد. برای همین خیلی از آن فیلم‌ها مثل «جنوب شهر» غفاری یا «گاو» و «دایره مینا»ی مهرجویی یا «آرامش در حضور دیگران» تقوایی توقیف می‌شدند.

کارخانی: ببین همان اندازه که سینمای تجاری در نشان‌دادن آدم‌ها و فضاها غلو می‌کرد فیلم‌های خیابانی و اجتماعی هم مقداری غلوآمیز بودند. مثلا فیلم «دایره مینا» بسیار فیلم غلوآمیزی است.

جاهد: از چه نظر؟

کارخانی: به دلیل اینکه خود من عین سعید کنگرانی «دایره مینا» در نوجوانی کنار این طبقه زندگی کرده‌ام. انتهای یاخچی‌آباد با بچه‌های کولی هم‌بازی بودم ولی یاد ندارم آدمی برای پول، خون خودش را بفروشد. من این فیلم‌ها را به لحاظ ساختاری و جریان‌سازی قبول دارم. ولی می‌بینیم آن زمان تماشاگر از آنها استقبال نمی‌کند.

جاهد: تماشاگر ایرانی، آن فیلم‌ها را به این دلیل پس نزد که غلوآمیز بودند، بلکه با سلیقه‌اش همخوان نبود. چون سلیقه‌اش با «فیلمفارسی» جور بود و آن نوع سینما را می‌فهمید و می‌پسندید و با فیلم‌های موج‌نویی ارتباط برقرار نمی‌کرد.

کارخانی: چرا.

جاهد: نه.

کارخانی: جامعه، جامعه ثروتمند و تأمینی بود و همه دنبال فیلم‌های شادی‌آفرین بودند.

جاهد: یعنی کمدی‌های سبک.

کارخانی: و فیلم‌های قهرمان‌محور. تماشاگر سینما دنبال فیلم‌های فردین و فروزان و بیک‌ایمانوردی و بهروز وثوقی بود. از طرف دیگر سینماها فیلم‌های درجه‌یک خارجی نشان می‌دادند. خب، خیلی سخت است وسط این فرهنگ و فضا بخواهی «تنگنا» و «کندو» نشان بدهی، اینها هیچ کدام ویژگی‌های سینمای تجاری را نداشتند. شوخی که نیست. حتی «کندو» هم زمان خودش زیاد دیده نمی‌شود. «کندو» اتفاقا بعدها در دهه ۶۰ مطرح می‌شود. من فیلم‌های خیابانی و اجتماعی را می‌گویم. فیلم‌های شهیدثالث را نمی‌گویم. فیلم‌های فریدون رهنما، بهرام بیضایی و پرویز کیمیاوی را نمی‌گویم. آنها یک تفکری پشتش هست برای رسیدن به یک زبان تازه سینمایی. اما در سینمای خیابانی اجتماعی قبل از انقلاب، غلوی هست.

جاهد: یعنی تصویر غیرواقعی از جامعه را نشان می‌دهد؟

کارخانی: به عقیده منی که پایین‌شهر تهران زندگی کردم، آن‌قدر پایین‌شهر غلو شده نبود که در بعضی از فیلم‌های خیابانی این فضاها و تلخی‌ها غلو شده.

جاهد: خب، این ایرادی است که بعضی منتقدان همان موقع به فیلم‌های موج‌نویی می‌گرفتند که خلاف واقع‌اند. مثلا هوشنگ کاووسی به فیلم «قیصر» ایراد گرفت که مگر قانون و پلیس نبود و چرا قیصر برای مجازات قاتلان برادرش و کسانی که به خواهرش تجاوز کردند به پلیس مراجعه نمی‌کند.

کارخانی: آقای کاووسی اینجا را درست گفته است. ولی «قیصر» برای تماشاگر در هیبت یک قهرمان جا می‌افتد.

جاهد: نه، درست نیست. اگر در سینما قرار است قانون همه‌چیز را حل کند که دیگر سینمای جنایی و نوآر معنی ندارد.

کارخانی: اصلا من مخالف نشان‌دادن قانون در فیلم هستم. در فیلم‌هایم دیدی که نشان نمی‌دهم. چیزی که تو می‌گویی یک بخشش قواعد نمایشی سینما است.

جاهد: این‌جوری می‌شود این ایراد را به ملویل هم گرفت که چرا تو از تبهکارها حمایت می‌کنی؟ چرا غمخوار گانگسترهایی؟

کارخانی: باید ببینیم آیا جامعه‌شان... .

جاهد: آن جامعه که مدرن‌تر است.

کارخانی: بله، مدرن است... .

جاهد: فرانسه دهه‌های ۵۰ و ۶۰، یک جامعه کاملا مدرن و قانونمند است. آنجا که جامعه در رفاه بیشتری است. دموکراسی و آزادی هست ولی باز فیلم‌سازی مثل ملویل یا گدار یا حتی رنوار، با تبهکاران سمپاتی دارند و ضدقهرمان می‌سازند.

کارخانی: بله. رنوار و کارل درایر بعد از گذر از سینمای کلاسیک به سینمای مدرن «برسون» و بعد به سینمای نوآر و موج نو می‌رسند. «نوآر» با زبان تازه‌تری می‌خواهد حرفش را بزند. دنبال نوآوری هست ولی سینمای اجتماعی و خیابانی سینمایی است که رئالیستی هم باشد.

جاهد: سینمای خیابانی آمریکا هم همین‌طور است. مثلا «راننده تاکسی».

کارخانی: به نظر من در مقایسه با امروز، ضدقهرمان‌های فیلم‌های دهه ۵۰ ایران این توانایی جسمی و رفاه نسبی اجتماعی را داشتند که گلیم خودشان را از آب بیرون بکشند.

جاهد: به‌هرحال ممکن است در مقایسه با شرایط امروز جامعه، آن تصویر از زندگی آدم‌های خیابانی و حاشیه‌نشین در فیلم‌های موج‌نویی کمی اغراق‌آمیز به نظر برسد اما مطلقا دروغ نبود. روایت سینمای هنری و روشنفکری از جامعه در هیچ جای دنیا با روایت‌های رسمی مطابق نیست.

کارخانی: با تو هم‌عقیده‌ام. اصلا این دوران، دوران طلایی همه هنرها در صد سال گذشته ایران است. جامعه روشنفکر همیشه آرمان‌خواه بوده و هیچ‌وقت از وضعیت موجود رضایت ندارد و این ضدیت به شکل غلوشده در شعر، در داستان‌نویسی و ترانه‌های معترض بوده. همیشه و در هر دوره‌ای هم این مسئله وجود دارد.

جاهد: الان هم بعضی‌ها درباره فیلم‌های هنری موفق ایران در آن سوی مرزها می‌گویند که دارند سیاه‌نمایی می‌کنند. پس به نظر تو آن‌موقع هم بوده و فیلم‌سازها داشتند سیاه‌نمایی می‌کردند؟

کارخانی: آره. امروز هم این سیاه‌نمایی وجود دارد. فقط شکلش فرق می‌کند.

جاهد: خب، این اتهامی است که همیشه به سینمای اجتماعی می‌زنند. یعنی همان فیلم‌های نئورئالیستی هم وقتی ساخته می‌شد، می‌گفتند جامعه آن‌قدر تیره و سیاه نیست که شما دارید نشان می‌دهید.

کارخانی: نئورئالیسم بعد از جنگ سیاه بوده دیگر. بعد از جنگ جهانی دوم مگر می‌شود سیاه نباشد. همه دنیا در جنگ بوده.

جاهد: ولی وقتی الان می‌خواهی رجوع کنی به سینمای خیابانی چاره‌ای نداری جز اینکه به همان فیلم‌ها استناد کنی. یعنی الگوهایت همان سینما هستند.

کارخانی: بله، آن فیلم‌ها الگوهای من بوده‌اند ولی دلیل ندارد هیچ ایرادی نداشته باشند. هرچند بهترین فیلم‌های خیابانی هنوز همان‌ها هستند. چون در شرایط آزادتری ساخته شده‌اند.

جاهد: حالا سینمای خودت چطور؟ چقدر سعی کردی مطابق واقعیت امروز جامعه و زندگی ایرانی باشد؟

کارخانی: من فکر می‌کنم جدا از تعلق‌خاطری که به آن فضا و جریان سینمای خیابانی داشته و دارم، سینمایی که همه ما دوست داشتیم یعنی سینمای وسترن و کلاسیک، سعی کردم حقیقت و واقعیتی که در جامعه وجود دارد را در فیلم‌هایم نشان بدهم. غلو نکردم و چیزی که بوده را نوشتم. در این سی‌وچند سال زندگی من و خانواده من و امثال من شیرین نبوده. همه‌اش تلخ بود.

جاهد: این تلخی‌ها تا چه حد در فیلم‌هایت منعکس شده؟

کارخانی: این تلخی با کمترین اغراق منعکس شده. انتخابم هم انتخاب این نوع سینما بوده و این تلخی را می‌شود در این سینمای اجتماعی و خیابانی نشان داد. با فیلم کمدی هم شاید بشود نشان داد.

جاهد: یا مثلا با فیلم‌های آپارتمانی.

کارخانی: آره. ولی من این را انتخاب کردم.

جاهد: این نوع سینما اتفاقا جای خالی‌اش خیلی حس می‌شود. یعنی نوعی رئالیسم اجتماعی که درعین‌حال نقد اجتماعی می‌کند و زیبایی‌شناسی خاص خودش را هم دارد. مثل دوربین روی دست که مستندگونه است و نگاه مستند دارد. نه از این فیلم‌های ملودرام سطحی با ادعای سینمای اجتماعی.

کارخانی: کمتر از دوربین روی دست استفاده می‌کنم. برایم زیبایی‌شناسی و فضاسازی بیشتر اهمیت دارد. همین‌طور قاب‌بندی برایم مهم است. عکس‌نویسی دارم برای خودم. عکس به من می‌گوید چه‌کار کنم تا اینکه فیلم‌نامه حرف اول را بزند.

جاهد: وقتی می‌گویی قاب‌بندی یا همان کمپوزیسیون برایت مهم است باز هم از این نظر به سینمای نادری که خیلی درگیر قاب و نقاشی و اینهاست، نزدیک هستی. اما من فکر می‌کنم دغدغه تو بیشتر از اینکه رئالیسم اجتماعی باشد، بیشتر خود سینما است؛ یعنی نوستالژی سینما داری.

کارخانی: هر دو اهمیت دارند. خود سینمای واقعی و چیزهایی که از دست رفته برایم اهمیت ویژه‌ای دارند.

جاهد: یعنی حسرت یک دوره خاص و زمان ازدست‌رفته را دارید؟

کارخانی: این دوره برایم مهم است و به نظرم یک دوره طلایی بوده. اگر تو اسمش را حسرت می‌گذاری.

جاهد: یعنی غیبت و فقدانی را حس می‌کنید و به آن فقدان دائما دارید، ارجاع می‌دهید.

کارخانی: خیلی به فیلم روزساختن اعتقاد ندارم. فیلمی که برای شش ماه فضا را دست خود بگیرد، برایم اهمیتی ندارد.

جاهد: به‌هرحال بحث جالبی بود که امیدوارم با ارجاع به فیلم‌های خودت آن را ادامه بدهیم.

زیر آسمان فیروزه ای

فستیوال بین‌المللی بداهه‌نوازی پیانو برگزار می‌شود

ستارگان پیانوی جهان در تهران

● **موسیقی ما:** قرار است کمتر از ۲۰ روز دیگر فستیوالی در تهران برگزار شود که به گفته مدیر این فستیوال؛ یعنی رامین صدیقی (مدیر نشر هرمس)، تاکنون در هیچ‌کجای اروپا اتفاق نیفتاده است؛ فستیوال «نمایش دست‌ها» (Show of hands) که در قالب شب‌های بداهه‌نوازی پیانو با حضور ۹ نوازنده بین‌المللی و دو نوازنده ایرانی در روزهای ۲۲ تا ۲۷ شهریور در فرهنگ‌سرای نیاوران برگزار می‌شود.

به همین مناسبت، نشست مطبوعاتی با حضور سیدعباس سجادی (مدیرعامل بنیاد آفرینش‌های هنری نیاوران)، رامین صدیقی، پیمان یزدانیان، مازیار یونسی و احمد نوروزی (مدیر شرکت تبلیغاتی کلیک) در فرهنگ‌سرای نیاوران برگزار و صحبت‌هایی درباره این اتفاق انجام شد؛ ایده‌ای که رامین صدیقی آن را به‌صورتی کاملا بداهه و درواقع در یک قرار دوستانه با مارجین واسیلفسکی در کافه‌ای در لهستان مطرح کرده و کم‌کم با گسترش و طرح آن با هنرمندانی که زبان مشترکی با آنها دارد، به فستیوال بداهه‌نوازی پیانو در تهران ختم شده است.

به‌واسطه این ایده که مشترکا بین نشر «هرمس» و شرکت «کلیک» اتفاق می‌افتد، ساعت شش شب، ۱۱ هنرمند روی صحنه می‌روند که پیمان یزدانیان و مازیار یونسی از ایران و ۹ هنرمند دیگر از سوئیس، آلمان، هلند، اتریش، لهستان، ایتالیا، نروژ و فرانسه هستند؛ فستیوالی که به گفته مدیر آن قرار است به صورت ادواری سالانه برگزار شود و مشخصه آن دو عنصر ثابت هستند؛ یکی ادای احترام و تمرکز روی بداهه‌نوازی و دیگری برخورداری هر دوره از یک ساختار موسیقایی یکسان.

رامین صدیقی درباره ایده دوره‌های بعدی این فستیوال می‌گوید: «برای دور بعد به سه موضوع فکر می‌کنیم که البته هنوز برای انتخاب آنها به نتیجه نرسیده‌ایم؛ ایده فستیوال برای سازهای زهی (اعم از ایرانی و کلاسیک)، فستیوال سازهای بادی و دیگری هم ایده دوئو است که آن را برای یک ساز بادی و یک ساز زهی در نظر گرفته‌ایم. دور اول این فستیوال تک‌نوازی خواهد بود، اما به فکر گنجاندن دونوازی و نهایتا سه‌نوازی هم در این فستیوال‌ها هستیم».

علاوه بر اجرای موسیقی، برگزاری ورک‌شاپ (براساس تم بداهه‌نوازی) و نمایش فیلم هم از دیگر بخش‌های این فستیوال خواهند بود که براین‌اساس پیمان یزدانیان با ورک‌شاپ «از هیچ تا بداهه»، استفانو باتاگلیا با ورک‌شاپ «هنر بداهه‌نوازی»، بندیکت یاهنل با ورک‌شاپ «بداهه‌نوازی و ریاضیات» و همچنین نیک برچ و داوید سیکس هم در بخش ورک‌شاپ‌های این فستیوال حضور خواهند داشت.

در قسمت نمایش فیلم هم چهار فیلم پخش می‌شود که شامل فیلم «صدا و سکوت» درباره هنرمندان و فلسفه فکری شرکت «ای.سی.ام» است که روز پنجشنبه، ۲۳ شهریور اکران می‌شود. در این فستیوال هرشب دو نوازنده اجرا خواهند داشت و به‌این‌ترتیب در این شش شب تورد گوستاوسون، ولفرت بردرود، استفانو باتاگلیا، نیک بارتش، مارسین وازیسنسکی، فرانکو کوتوریه، کولین ولون، دیوید سیکس و بندیکت ژانل، در کنار پیمان یزدانیان و مازیار یونسی روی صحنه خواهند رفت.

پیمان یزدانیان درباره این اتفاق می‌گوید: «من از دورانی که بداهه‌نوازی می‌کردم، رامین را می‌شناسم. او یکی از مهم‌ترین شنونده‌های من بوده و من با همین بداهه‌نوازی‌ها و آهنگ‌سازی‌ها در کنار رامین بزرگ شدم و ماجرا به‌گونه‌ای شد که هروقت در کنسرت‌هایم بداهه‌نوازی داشتم، عدم حضور او برایم کاملا ملموس بود. به‌هرحال خوشحالم که از وقتی شروع به آهنگ‌سازی کردم، نشر «هرمس» این امکان را برایم به وجود آورد که آلبوم‌هایم را به گوش مردم برسانم. الان هم احساس می‌کنم این اتفاق برای دومین‌بار از سوی نشر هرمس در حال رخ‌دادن است و حالا می‌توانم بداهه‌نوازی‌هایم را تحت عنوان یک فستیوال به گوش مردم برسانم. این فستیوال یکی از بهترین اتفاق‌هایی است که نه‌فقط در ایران، بلکه در دنیای موسیقی در حال انجام است».

یزدانیان درباره ورک‌شاپ خود هم که با نام «از هیچ تا بداهه» برگزار می‌شود، این‌چنین توضیح می‌دهد: «موضوع این ورک‌شاپ به یک نوع تفکر شخصی برمی‌گردد. هرکس برای بداهه‌نوازی کانسپتی را دنبال می‌کند و جالب اینجاست که در هر پنج ورک‌شاپ می‌توانیم ایده‌های مختلفی را دنبال کنیم. من هم ترجیح دادم نوع تفکر خودم را بر مبنای «هیچ» بگذارم؛ یعنی «آن» و اتفاقی که در لحظه می‌افتد و خالی‌شدن و هیچ‌شدن و دوباره همه‌چیز را به‌دست‌آوردن را در پی دارد».

مازیار یونسی هم که قرار است این فستیوال با اجرای او افتتاح شود، این اتفاق را نوعی بدعت دانست و برای تداوم آن اظهار امیدواری کرد.

بلیت‌فروشی این فستیوال از ۲۲ مرداد آغاز شده است که علاقه‌مندان می‌توانند برای تهیه بلیت به سایت تیوال مراجعه کنند.